

«آنها همواره در برابر ما خشوع داشتند» (خضوعی آمیخته با ادب و احترام و ترس آمیخته با احساس مسئولیت) (و کانوا لنا خاشعین). ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آنها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلتها و غرورهای که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان را به هنگام وصول به نعمت می گیرد نمی شدند، آنها در همه حال نیاز - مندان را فراموش نمی کردند، و در خیرات، سرعت داشتند، آنها در حال نیاز و بی نیازی، فقر و غنا، بیماری و سلامت، همواره متوجه خدا بودند، و بالاخره آنها به خاطر اقبال نعمت گرفتار کبر و غرور نمی شدند، بلکه همواره خاشع و خاضع بودند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۳

آیه ۹۱

آیه و ترجمه

۹۱ و التي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا و جعلناها اية للعلمين
ترجمه :

۹۱ - و به یاد آور زنی را که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی پاک نگه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، و او و فرزندش (مسیح) را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم.

تفسیر:

مریم بانوی پاکدامن

در این آیه به مقام مریم و عظمت و احترام او و فرزندش حضرت مسیح (علیه السلام) اشاره شده است. ذکر مریم در ردیف بحثهای مربوط به پیامبران بزرگ یا به خاطر فرزند او حضرت عیسی است و یا به جهت اینکه تولدش از جهاتی شبیه به تولد یحیی از زکریا بود که شرح آن را در ذیل آیات سوره مریم آوردیم.

و یا به خاطر آنست که روشن کند عظمت مقام ویژه مردان بزرگ نیست بلکه زنان بزرگی هم بوده اند که تاریخشان نشانه عظمتشان، الگو و اسوه ای برای زنان جهان بوده اند.

می گوید: «به خاطر بیاور مریم را که دامن خویش را از هر گونه

آلودگی نگه داشت» (و التی احصنت فرجها).
«سپس ما از روح خود در او دمیدیم» (فنفعنا فیها من روحنا).
«و او و فرزندش مسیح را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم»

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۴

(و جعلناها و ابنها آیه للعالمین).

نکته‌ها:

۱- «فرج» از نظر لغت در اصل به معنی فاصله و شکاف می‌باشد، و به عنوان کنایه در عضو تناسلی به کار رفته است، اما از آنجا که توجه به معنی کنائی آن در فارسی نمی‌شود، گاهی این سؤال پیش می‌آید که چگونه این لفظ که صریح در آن عضو خاص انسان است در قرآن آمده؟! ولی توجه به کنایه بودن آن مشکل را حل می‌کند.

و به تعبیر روشنتر اگر بخواهیم معنی کنائی را درست تعبیر کنیم معادل جمله «احصنت فرجها» در فارسی این است که «دامان خود را پاک نگاه داشت» آیا این تعبیر در فارسی زننده است؟

بلکه به عقیده بعضی در لغت عرب الفاظی که صریح در عضو تناسلی باشد و یا صراحت در آمیزش جنسی داشته باشد اصلاً وجود ندارد، هر چه هست جنبه کنایه دارد، مثلاً در مورد آمیزش جنسی الفاظی از قبیل لمس کردن، داخل شدن، پوشانیدن (غشیان) به سراغ همسر رفتن در آیات مختلف قرآن در این معنی به کار رفته که می‌بینیم همه آنها جنبه کنائی دارد، ولی گاه ترجمه کنندگان فارسی زبان بی‌توجه به معنی کنائی آنها هستند و بجای معادل این معانی کنائی کلمات صریح فارسی را می‌گذارند و این مایه تعجب و سؤال می‌شود.

به هر حال در تفسیر این گونه الفاظ که در قرآن وارد شده حتماً باید به معنی اصلی و ریشه‌ای آنها توجه کرد تا جنبه کنائی بودنش، مشخص گردد و هر

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۵

گونه ابهام برطرف شود.

ذکر این نکته نیز لازم است که ظاهر آیه فوق چنین می‌گوید که مریم دامان خویش را از هر گونه آلودگی به بی‌عفتی حفظ کرد، ولی بعضی از مفسران

این احتمال را در معنی آیه داده‌اند که او از هر گونه تماس با مردی (چه از حلال و چه از حرام) خودداری کرد همانگونه که در آیه ۲۰ سوره مریم می‌گوید: و لم یمسسنی بشر و لم اک بغیا: «هیچگاه مردی با من تماس پیدا نکرده و من زن آلوده‌ای نبودم». در حقیقت این مقدمه‌ای است برای اثبات تولد اعجاز آمیز عیسی و آیه بودن او.

۲ - منظور از «روحنا» - (روح ما) چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم - اشاره به یک روح با عظمت و متعالی است و به اصطلاح این گونه «اضافه اضافه» تشریفیه است که برای بیان عظمت چیزی آن را به خدا اضافه می‌کنیم، مانند بیت الله (خانه خدا) و شهر الله (ماه خدا).

۳ - آیه فوق می‌گوید: مریم و فرزندش را آیه و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم، نمی‌گوید دو آیه و نشانه، به خاطر اینکه آنچنان وجود مریم با فرزندش در این آیه بزرگ الهی آمیخته بودند که از یکدیگر تفکیک ناپذیر محسوب می‌شدند، تولد فرزندی بدون پدر، همان اندازه اعجاز آمیز است که باردار شدن زنی بدون شوهر، و نیز معجزات عیسی (علیه السلام) در طفولیت و بزرگی، یادآور خاطره مادر او است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۶

این امور که هر کدام خارق عادت‌ی بود و بر خلاف اسباب عادی طبیعی، جملگی از این واقعیت حکایت می‌کند که در ماوراء سلسله اسباب قدرتی است که هر گاه بخواهد میتواند روند آنها را دگرگون سازد، و به هر حال وضع مسیح و مادرش مریم در طول تاریخ بشر بی نظیر بود، نه قبل و نه بعد از او دیده نشده است و شاید نکره آوردن آیه که دلیل بر عظمت است اشاره به همین معنی باشد.

آیه ۹۲-۹۴

آیه و ترجمه

۹۲ ان هذه ائمتكم امة وحدة و انا ربکم فاعبدون

۹۳ و تقطعوا ائمرهم بینهم کل الینا رجعون

۹۴ فمن یعمل من الصلحت و هو مؤمن فلا کفران لسعیه و انا له کتبون

ترجمه :

۹۲ - این (پیامبران بزرگی که به آنها اشاره کردیم و پیروان آنها) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم، مرا پرستش

کنید.

۹۳ - (گروهی از پیروان ناآگاه) کار خود را به تفرقه در میانشان کشاندند (ولی سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند.
۹۴ - هر کس چیزی از اعمال صالح را بجا آورد در حالی که ایمان داشته باشد، کوششهای او ناسپاسی نخواهد شد، و ما تمام اعمال آنها را می‌نویسیم (تا دقیقاً همه پاداش داده شود).

تفسیر:

امت واحده

از آنجا که در آیات گذشته نام گروهی از پیامبران الهی و همچنین مریم آن بانوی نمونه و بخشی از سرگذشت آنها آمده، در آیات مورد بحث به عنوان یک

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۷

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی چنین می‌گوید: این پیامبران بزرگی که به آنها اشاره شد همه یک امت واحد بودند (ان هذه امتکم امة واحدة). برنامه آنها یکی و هدف و مقصد آنها نیز یکی بوده است، هر چند با اختلاف زمان و محیط، دارای ویژگیها و روشها و به اصطلاح تاکتیکهای متفاوت بودند اما همه در نهایت امر در یک خط حرکت داشتند، همه آنها در خط توحید و مبارزه با شرک و دعوت مردم جهان به یگانگی و حق و عدالت، گام برمیداشتند. این یگانگی و وحدت برنامه‌ها و هدف، به خاطر آن بوده که همه از یک مبدا، سرچشمه می‌گرفته، از اراده خداوند واحد یکتا، و لذا بلافاصله می‌گویند: و من پروردگار همه شما هستم، تنها مرا پرستش کنید (و انا ربکم فاعبدون). در واقع توحید عقیدتی و عملی انبیاء از توحید منبع وحی سرچشمه می‌گیرد و این سخن شبیهه گفتاری است که علی (علیه السلام) در وصیتش به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) دارد: و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لاتتک رسله، و لعرفت افعاله و صفاته: پسر من! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند، آثار ملک و قدرتش را میدیدی و افعال و صفاتش را می‌شناختی.

امت چنانکه راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به معنی هر گروه و جمعیتی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد: اشتراک در دین و آئین، و یا زمان و عصر واحد، یا مکان معین، خواه این وحدت، اختیاری بوده باشد و یا بدون اختیار. بعضی از مفسران امت واحده را در اینجا به معنی دین واحد

گرفته‌اند، ولی همانگونه که گفتیم این تفسیر باریشه لغوی امت، سازگار نیست. بعضی دیگر نیز گفته‌اند که منظور از امت در این آیه همه انسانها در تمام قرون و اعصارند، یعنی ای انسانها همه شما یک امتید، پروردگار شما یکی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۸

است و مقصد نهائی همه شما یک مقصد است. این تفسیر هر چند مناسب‌تر از تفسیر گذشته می‌باشد ولی با توجه به پیوند این آیه با آیات قبل، مناسب به نظر نمی‌رسد، مناسب‌تر از همه این است که این جمله اشاره به انبیاء و پیامبرانی بوده باشد که شرح حالشان در آیات گذشته آمده است.

در آیه بعد اشاره به انحراف گروه عظیمی از مردم از این اصل واحد توحیدی کرده چنین می‌گوید: آنها کار خود را در میان خود به تفرقه و تجزیه کشاندند (و تقطعوا امرهم بینهم).

کارشان به جایی رسید که در برابر هم ایستادند، و هر گروه، گروه دیگری را لعن و نفرین میکرد و از او برائت و بیزاری می‌جست، به این نیز قناعت نکردند به روی همدیگر اسلحه کشیدند و خونهای زیادی را ریختند، و این بود نتیجه انحراف از اصل اساسی توحید و آئین یگانه حق.

جمله تقطعوا که از ماده قطع می‌باشد به معنی جدا کردن قطعه‌هایی از یک موضوع به هم پیوسته است، و با توجه به اینکه از باب تفعّل آمده که به معنی پذیرش می‌آید مفهوم جمله این چنین شود: آنها در برابر عوامل تفرقه و نفاق تسلیم شدند، جدائی و بیگانگی از یکدیگر را پذیرا گشتند، به یکپارچگی فطری و توحیدی خود پایان دادند و در نتیجه رفتار آنها شکست و ناکامی و بدبختی شدند.

و در آخر آیه اضافه می‌کند اما همه آنها سرانجام به سوی ما باز می‌گردند (کل الینا راجعون).

این اختلاف که جنبه عارضی دارد برچیده می‌شود و باز در قیامت همگی به سوی وحدت می‌روند، در آیات مختلف قرآن، روی این مسأله زیاد تاکید

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۹

شده که یکی از ویژگیهای رستاخیز برچیده شدن اختلافات و سوق به وحدت است: در آیه ۴۸ سوره مائده می‌خوانیم الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما

کنتم فیه تختلفون: «بازگشت همه شما به سوی خدا است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید آگاه می‌سازد».

این مضمون در آیات متعددی از قرآن مجید به چشم می‌خورد.

و به این ترتیب آفرینش انسانها از وحدت آغاز می‌شود و به وحدت بازمی‌گردد.

در آخرین آیه مورد بحث، نتیجه هماهنگی با امت واحده در طریق پرستش پروردگار، و یا انحراف از آن و پیمودن راه تفرقه را چنین بیان می‌فرماید: هر کس چیزی از اعمال صالح را انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نخواهد گرفت (فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه).

و برای تاکید بیشتر اضافه می‌کند: و ما اعمال صالح او را قطعاً خواهیم نوشت (و انا له کاتبون).

قابل توجه اینکه در این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن اساسی برای نجات انسانها ذکر شده، ولی با اضافه کردن کلمه «من» که برای تبعیت است این مطلب را بر آن میافزاید که انجام تمام اعمال صالح نیز شرط نیست، حتی اگر افراد باایمان، بخشی از اعمال صالح را انجام دهند باز اهل نجات و سعادتند.

و در هر حال این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، شرط قبولی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۰

اعمال صالح را ایمان می‌شمرد.

ذکر جمله «لا کفران لسعیه» در مقام بیان پاداش این گونه افراد، تعبیری است توأم با نهایت لطف و محبت و بزرگواری چرا که خداوند در اینجا در مقام تشکر و سپاسگزاری از بندگان بر می‌آید، و از سعی و تلاش آنها تشکر می‌کند این تعبیر شبیه تعبیری است که در آیه ۱۹ سوره اسراء آمده است: و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئك کان سعیهم مشکورا: «کسی که سرای آخرت را بخواهد و تلاش و کوشش خود را در این راه به خرج دهد در حالی که ایمان داشته باشد از کوشش او تشکر می‌شود».

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۱

آیه ۹۵-۹۷

آیه و ترجمه

۹۵ و حرم علی قرية اءهلکنها اءنهم لا یرجعون
۹۶ حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حذب ینسلون
۹۷ و اقترب الوعد الحق فاذا هی شخصۃ اءبصر الذین کفروا یویننا قد کنافی
غفلة من هذا بل کنا ظلمین
ترجمه :

۹۵ - حرام است بر شهرها و آبادیهائی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که باز گردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت!
۹۶ - تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و آنها از هر ارتفاعی به سرعت عبور می کنند!
۹۷ - و وعده حق (قیامت) نزدیک می شود، در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت باز می ماند (می گویند) ای وای بر ما که از این در غفلت بودیم بلکه ما ستمگر بودیم.

تفسیر:

کافران در آستانه رستاخیز

در آخرین آیات بحث گذشته سخن از «مؤمنان نیکوکار و صالح العمل» بود، و در نخستین آیه مورد بحث به افرادی اشاره می کند که در نقطه مقابل آنها قرار دارند، آنها که تا آخرین نفس به ضلالت و فساد ادامه می دهند. می فرماید: و حرام است بر شهرهایی که آنها را به جرم گناهانشان نابود کردیم به دنیا بازگردند آنها هرگز باز نخواهند گشت (و حرام علی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۲

اهلکناها انهم لا یرجعون).
در حقیقت آنها کسانی هستند که بعد از مشاهده عذاب الهی، یا بعد از نابودی و رفتن به جهان برزخ، پرده های غرور و غفلت از برابردیدگانشان کنار می رود آرزو می کنند ای کاش برای جبران این همه خطاها بار دیگر به دنیا باز می گشتند ولی قرآن با صراحت می گوید: بازگشت آنها به کلی حرام یعنی ممنوع است، و راهی برای جبران باقی نمانده است.
این شبیه همان است که در آیه ۹۹ سوره مؤمنون می خوانیم: حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا...: «این

وضع آنها ادامه می‌یابد تا مرگشان فرا رسد، می‌گویند پروردگار مرا به دنیا بازگردانید تا اعمال صالحی را که ترک گفتم انجام دهم، اما جز پاسخ منفی چیزی نمی‌شنوند».

در تفسیر این آیه بیانات دیگری نیز ذکر شده است که در ذیل صفحه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۳

به هر حال این بی‌خبران دائماً در غرور و غفلتند، و این بدبختی تا پایان جهان همچنان ادامه دارد.

چنانکه قرآن می‌فرماید:

«این تا زمانی ادامه دارد که راه بر یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنها در سراسر زمین پخش شوند، و از هر بلندی و ارتفاعی با سرعت بگذرند» (حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حدب ینسلون).

در باره یاجوج و ماجوج و اینکه آنها کدام طائفه بودند؟ و در کجا زندگی داشتند؟ و سرانجام چه می‌کنند و چه خواهند شد؟ در ذیل آیات ۹۴ به بعد سوره «کهف» بحث کرده‌ایم، و همچنین در مورد سدی که «ذو القرنین» برای جلوگیری از نفوذ آنها در یک تنگه کوهستانی ساخت مشروحا بحث شده.

آیا منظور از گشوده شدن این دو طایفه، شکسته شدن سد آنها و نفوذشان از این طریق در مناطق دیگر جهان است؟ و یا منظور نفوذ آنها به طور کلی در کره زمین از هر سو و هر ناحیه می‌باشد؟ آیه فوق صریحا در این باره سخن نگفته، تنها از انتشار و پراکندگی آنها در کره زمین به عنوان یک نشانه پایان جهان و مقدمه رستاخیز و قیامت یاد کرده است.

و بلافاصله می‌گوید: «در این هنگام وعده حق خداوند نزدیک می‌شود» (و اقرب الوعد الحق).

«و آنچنان وحشتی سراسر وجود کافران را فرا می‌گیرد که چشمهایشان از حرکت باز می‌ایستد و خیره خیره به آن صحنه نگاه می‌کنند» (فاذا هی شاخصة ابصار الذین کفروا).

در این هنگام پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگانشان کنار می‌رود و فریادشان بلند می‌شود ای وای بر ما ما از این صحنه در غفلت بودیم» (یا

ویلنا قد کنا فی غفلة من هذا). و چون نمی‌توانند با این عذر، گناه خویش را بپوشانند و خود را تبرئه کنند با صراحت می‌گویند: «نه، ما ظالم و ستمگر بودیم»! (بل کنا ظالمین). اصولاً چگونه ممکن است با وجود این همه پیامبران الهی و کتب آسمانی و این همه حوادث تکان دهنده، و همچنین درسهای عبرتی که روزگار به آنها می‌دهد در غفلت باشند، آنچه از آنها سر زده تقصیر است و ظلم بر خویشان و دیگران.

معنی چند لغت:

«حذب» (بر وزن ادب) به معنی بلندپهائی است که میان پستیها قرار گرفته و گاهی به برآمدگی پشت انسان نیز حذب گفته می‌شود. «ینسلون» از ماده «نسل» (بر وزن فصول) به معنی خروج با سرعت است.

اینکه در مورد یاجوج و ماجوج می‌گوید: آنها از هر بلندی به سرعت می‌گذرند و خارج می‌شوند اشاره به نفوذ فوق العاده آنها در کره زمین است. «شاخصه» از ماده «شخص» (بر وزن خلوص) در اصل به معنی خارج شدن از منزل، یا خارج شدن از شهری به شهر دیگر است، و از آنجا که به هنگام تعجب و خیره شدن چشم گوئی می‌خواهد چشم انسان بیرون بیاید به این حالت نیز، شخص گفته شده است، این حالتی است که در محشر به گناهکاران دست می‌دهد، آنچنان خیره می‌شوند که گوئی چشمهایشان می‌خواهد از حدقه بیرون بیاید.

آیه ۹۸-۱۰۳

آیه و ترجمه

۹۸ انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها وردون

۹۹ لو کان هؤلاء الهة ما وردوها و کل فیها خلدون

۱۰۰ لهم فیها زفیر و هم فیها لا یسمعون

۱۰۱ ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اؤلئک عنها مبعدون

۱۰۲ لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتتت اءنفسهم خلدون

۱۰۳ لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقئهم الملائكة هذا یومکم الذی کنتم توعدون
ترجمه :

۹۸ - شما و آنچه غیر از خدا میپرستید هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن
وارد م

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۶

۹۹ - اگر اینها خدایان بودند هرگز وارد آن نمی شدند، و همه در آن جاودانه
خواهند بود.

۱۰۰ - آنها در آن ناله های دردناک دارند، و چیزی نمی شنوند!

۱۰۱ - (اما) کسانی که وعده نیک از قبل به آنها داده ایم (یعنی مؤمنان صالح) از
آن دور نگاهداشته می شوند.

۱۰۲ - آنها صدای آتش دوزخ را نمی شنوند و در آنچه دلشان بخواهد جاودانه
متنعم هستند.

۱۰۳ - وحشت بزرگ آنها را اندوهگین نمی کند، و فرشتگان به استقبالشان
میروند (و می گویند) این همان روزی است که به شما وعده داده میشد.

تفسیر:

هیزم جهنم!

در تعقیب آیات گذشته که از سرنوشت مشرکان ستمگر بحث میکرد در این
آیات روی سخن را به آنها کرده و آینده آنها و معبودهایشان را چنین ترسیم
می کند:

«شما و آنچه را غیر از خدا می پرستید آتشگیره جهنمید!» (انکم وما
تعبدون من دون الله حصب جهنم).

«حصب» در اصل به معنی پرتاب کردن است، مخصوصاً به قطعات هیزم که
در تنور پرتاب می کنند حصب گفته می شود.

بعضی گفته اند «حطب» (بر وزن سبب) که به معنی هیزم می باشد در
لغات مختلف عرب، تلفظهای متفاوتی دارد، بعضی از قبائل آن را حصب و
بعضی دیگر خضب مینامند و از آنجا که قرآن برای جمع بین قبائل و طوائف و
دلها بوده، گاه لغات مختلف آنها را به کار میگیرد تا از این راه، جمع قلوب
شود، از جمله همین کلمه حصب است که تلفظی است از قبائل اهل یمن در
واژه «حطب».

به هر حال آیه فوق به مشرکان می گوید: آتشگیره جهنم و هیزمی

که شعله‌های آن را تشکیل می‌دهد خود شما و خدایان ساختگی شماست، و همچون

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۷

قطعه‌های هیزم بیارزش یکی پس از دیگری در جهنم پرتاب می‌شوید! سپس اضافه می‌کند: «شما وارد بر آن می‌شوید» (انتم لها واردون). این جمله یا به عنوان تاکید مطلب گذشته است، و یا اشاره به نکته جدیدی است و آن اینکه اول بتها را در آتش می‌افکنند، سپس شما بر آنها وارد می‌شوید، گوئی خدایانتان با آتشی که از وجودشان برمی‌خیزد از شما پذیرائی می‌کنند. اگر سؤال شود که انداختن بتها در جهنم چه فلسفه‌ای دارد، در پاسخ باید گفت: این خود یکنوع عذاب و مجازات است برای بتپرستان که ببینند در آتشی که از بت‌هایشان زبانه می‌کشد می‌سوزند، از این گذشته تحقیری است برای افکار آنها که به چنین موجودات بی‌ارزشی پناه می‌بردند. البته این در صورتی است که ما «یعبدون» به معنی معبودهای بیجان و بت‌های سنگی و چوبی باشد (همانگونه که از کلمه ما استفاده می‌شود، زیرا ما غالباً برای موجود غیر عاقل است) ولی اگر مفهوم آن را عام بگیریم و شامل شیاطینی که معبود واقع شدند بشود نکته ورود این معبودها در جهنم کاملاً واضح است چرا که خود شریک جرمند.

سپس به عنوان نتیجه‌گیری کلی می‌فرماید: «اگر این بتها، خدایانی بودند هرگز وارد آتش دوزخ نمی‌شدند» (لو کان هؤلاء آلهة ماوردوها). ولی بدانید نه تنها وارد دوزخ می‌شوند بلکه جاودانه در آن خواهند بود (و کل فیها خالدون).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۸

و این جالب است که این بتپرستان جاودانه گرفتار خدایان خود باشند همان خدایانی که همیشه آنها را پرستش میکردند و سپر بلاهای می‌شمرند و حل مشکلاتشان را از آنها می‌خواستند!

برای توضیح بیشتر پیرامون وضع دردناک، این «عابدان گمراه»، در برابر آن «معبودان بی‌ارزش» می‌گویند: «آنها در دوزخ، فریادها و ناله‌های دردناک دارند» (لهم فیها زفیر).

«زفیر» در اصل به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس تواءم باشد، و بعضی گفته‌اند فریاد نفرت انگیز الاغ در آغاز «زفیر» و در پایانش «شهیق» نامیده می‌شود، و به هر حال در اینجا اشاره به فریاد و ناله‌ای است که از غم و اندوه برمی‌خیزد.

این احتمال نیز وجود دارد که این زفیر و ناله غم انگیز تنها مربوط به عابدان نباشد بلکه شیاطینی که معبودشان بودند نیز در این امر با آنها شریکند.

جمله بعد، یکی دیگر از مجازات‌های دردناک آنها را بازگو می‌کند و آن اینکه آنها در دوزخ چیزی نمی‌شنوند (و هم فیها لا یسمعون).

این جمله ممکن است اشاره به این باشد که آنها سخنی که مایه سرور و خوشحالی‌شان باشد مطلقاً نمی‌شنوند، و تنها مستمع ناله‌های جانکاه دوزخیان، و فریادهای فرشتگان عذاب هستند.

بعضی گفته‌اند منظور این است که اینها را در تابوت‌های آتشین می‌گذارند آنچنان که صدای هیچکس را مطلقاً نمی‌شنوند گوئی تنها آنها در عذابند و این خود مایه مجازات بیشتری است چرا که اگر انسان، گروهی را هم‌زندان خود ببیند مایه

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۰۹

تسلی خاطر او است که «البلیه اذا عمت طابت» (بلا چو عام بود دلکش است و مستحسن!).

آیه بعد حالات مؤمنان راستین و مردان و زنان با ایمان را بازگو می‌کند تادر مقایسه با یکدیگر وضع هر دو مشخص‌تر شود.

نخست می‌گوید: «کسانی که به خاطر ایمان و اعمال صالحشان وعده‌نیک به آنها از قبل داده‌ایم از این آتش هولناک و وحشتناک دورند (ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون).

اشاره به اینکه ما به تمام وعده‌هایی که به مؤمنان در این جهان داده‌ایم وفا خواهیم کرد که یکی از آنها دور شدن از آتش دوزخ است.

گرچه ظاهر این جمله این است که تمام مؤمنان راستین را شامل می‌شود ولی بعضی احتمال داده‌اند که اشاره به معبودانی همچون حضرت مسیح (علیه السلام) و مریم است که بدون خواست آنها بوسیله گروهی عبادت شدند، و از آنجا که آیات سابق می‌گفت: شما و خدایانتان وارد دوزخ می‌شوید، و این تعبیر ممکن بود شامل امثال حضرت مسیح (علیه السلام) نیز شود، قرآن

بلافاصله این جمله را به صورت یک استثناء بیان می کند که این گروه هرگز وارد دوزخ نخواهند شد.

بعضی از مفسران شان نزولی در مورد این آیه ذکر کرده اند که نشان می دهد بعضی همین سؤال را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کردند و آیه در پاسخ آنها نازل گردید.

ولی با این حال مانعی ندارد که آیه فوق هم پاسخی برای این سؤال باشد و هم یک حکم عمومی نسبت به همه مؤمنان راستین.

در آخرین آیات مورد بحث، چهار نعمت بزرگ الهی را که شامل حال این گروه سعادت مند است برمی شمرد:

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۵۱۰

نخست اینکه «آنها صدای آتش را نمی شنوند» (لا یسمعون حسیسها).

«حسیس» چنانکه ارباب لغت گفته اند به معنی صدای محسوس است، و

به معنی خود حرکت یا صدائی که از حرکت برمی خیزد نیز آمده است، آتش دوزخ که دائماً در آتشگیری هایش مشغول پیشروی است، دارای صدای مخصوصی است، این صدا از دو جهت وحشتناک است، از نظر اینکه صدای آتش است و از نظر اینکه صدای پیشروی است.

مؤمنان راستین چون از جهنم دورند هرگز این صداها و وحشتناک به گوششان نمی خورد.

دیگر اینکه «آنها در آنچه بخواهند و مایل باشند به طور جاودان متنعمنند» (و هم فیما اشتتهت انفسهم خالدون).

